Journal of Qur'anic Interpretation and Language Open Access

Autumn & Winter (2025) 13(1): 63-76
DOI: 10.30473/quran.2025.68433.3289

ORIGINAL ARTICLE

Component Analysis of the Concept of "Jonah" in the Holy Quran by Examining Historical Etymology and Synchronic Semantics

Hadis Riahy[1], Farideh Amini[2*], Bibi sadat Razi bahabady[3]

1. PhD in Quran and Hadith Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran.
3. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran.

Correspondence:
Farideh Amini
Email: famine@alzahra.ac.ir

Received: 31 Mar 2023
Accepted: 15 Jan 2025

How to cite
Riahy, H., Amini, F. & Razi Bahabady, B.S. (2025). The Study of Seyyed Mohammad Hussein Fadlallah's View in Employing Estihaei Method in His Min wahy al-Qur'an (Case Study: Surah Al-Jumu'ah). Journal of Qur'anic Interpretation and Language, 14(1), 63-76. (DOI:10.30473/quran.2025.68433.3289)

ABSTRACT
Jonah is one of the words in the semantic field of the concept of sin in the Holy Quran. To explain any concept in the semantic system of the Holy Quran, in addition to focusing on its co-occurrences, paying attention to the meaning of the word in its etymological origin is of particular importance, in which historical etymology will manifest itself. This study is responsible for explaining and refining the meaning of Jonah in the Holy Quran using semantic methods and examining its genealogy in Semitic languages. Etymological data indicates the use of the root of Jonah in the concepts of mountain, darkness of night, and intense darkness in Semitic languages, in which the components of heaviness and darkness are prominent, and the study of co-occurrence relationships also speaks of the presence of the components of heaviness and prohibition in the context of the Holy Quran. Tracing the component of heaviness in Semitic languages strengthens the use of the root of this word in Arabic family languages. Substitute words indicate the presence of two components of harm and narrowness in Jonah, and contrasting relationships also confirm the presence of the component of constriction and blockage in its semantic context, which is evidence of the component of prohibition in deepening co-occurrence relationships.

KEYWORDS
Collocational relationships, historical etymology of jonaḥ, jonaḥ, Holy Quran.

Copyright © 2025 The Authors. Published by Payame Noor University.
This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال سیزدهم، شماره اول، پیاپی بیست و پنجم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳ (۷۶-۶۳)

DOI: 10.30473/quran.2025.68433.3289

«مقاله پژوهشی»

تحلیل مؤلفه‌ای مفهوم «جناح» در قرآن کریم با واکاوی ریشه‌شناسی تاریخی و معناشناسی هم‌زمانی

حدیث ریاحی[۱]، فریده امینی[۲]*، بی‌بی سادات بهابادی[۳]

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

۲ .استادیار گروه علوم قرآن و حدیث ، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

فریده امینی

رایانامه: famine@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۶

چکیده

جُناح از واژه‌های حوزهٔ معنایی مفهوم گناه در قرآن کریم است. برای تبیین هر مفهوم در نظام معنایی قرآن کریم علاوه بر تمرکز بر باهم‌آیندهای آن التفات به معنای واژه در نیای آن از اهمیت خاصی برخوردار است که در این راستا ریشه‌شناسی تاریخی خودنمایی خواهد کرد. این مطالعه عهده‌دار تبیین و تدقیق معنای جُناح در قرآن کریم با روش‌های معناشناسی و بررسی تبارشناسی آن در زبان‌های سامی است. داده‌های ریشه‌شناسی از کاربست نیای جُناح در مفاهیم کوه، تیرگی شب و تاریکی شدید در زبان‌های سامی حکایت دارد که در این معانی مؤلفه‌های ثقالت (سنگینی) و ظلمت خودنمایی می‌کند و تتبع روابط هم‌نشینی نیز از وجود مؤلفه‌های ثقالت و منع در بافت قرآن کریم سخن می‌گوید. ردیابی مؤلفهٔ سنگینی در زبان‌های سامی، سبب تقویت کاربست نیای این واژه در زبان‌های خانوادهٔ عربی می‌شود. واژگان جانشین از وجود دو مؤلفهٔ ضرر و تنگی در جناح حکایت می‌کند و روابط تقابلی نیز مؤیدی بر وجود مؤلفهٔ گرفتگی و انسداد در بافت معنایی آن است، که شاهدی بر مؤلفهٔ منع در تعمق روابط هم‌نشینی است.

واژه‌های کلیدی

روابط هم‌نشینی، ریشه‌شناسی تاریخی جناح، جناح، قرآن کریم.

استناد به این مقاله:

ریاحی، حدیث؛ امینی، فریده و بهابادی، بی‌بی سادات (۱۴۰۳). تحلیل مؤلفه‌ای مفهوم «جناح» در قرآن کریم با واکاوی ریشه‌شناسی تاریخی و معناشناسی هم‌زمانی. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳(۱)، ۷۶-۶۳.

(DOI:10.30473/quran.2025.68433.3289)

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۳ ©. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشرشده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)

پیشینه

شناخت دقیق شبکهٔ معنایی هر واژه در قرآن کریم، با کاربست معناشناسی درزمانی و هم‌زمانی، در سه گام محقق می‌شود؛ نخست تبارشناسی واژه و شناخت هستهٔ معنایی آن در زبان‌های سامی (معناشناسی درزمانی)، دوم، ارزیابی آراء لغویون و تشخیص سیر تغییر معنایی آن در آراء آنان و در نهایت تعیین مؤلفه‌های معنایی آن با بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی.

هر چند در شناخت حوزهٔ معنایی گناه در قرآن کریم در فرهنگ‌ها و تفاسیر فراوان سخن رفته، اما بیان دقیق شبکهٔ معنایی هر واژه در این حوزه با کاربست روش‌های جامع معناشناسی، صرفاً دو پژوهش با عنوان «صورت‌بندی گناه در قرآن برمبنای معناشناسی ذنب» به قلم فاطمه آگهی و مهدی جلالی (مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۱۳۹۸: ش ۶۶) و «معناشناسی ساختگرای مفهوم *سیئه* در قرآن کریم» با تلاش فاطمه عشقی و محمد علی خوانین‌زاده (دو فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، ۱۳۹۹: ش ۲۰) را می‌توان نام برد. هادی جاهد، نیز در مقالهٔ «بررسی خاستگاه بومی لفظ جناح با رویکرد حذف‌شناسی» به دسته‌بندی نظریات زبان‌شناختی دربارهٔ این واژه می‌پردازد (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۷: ش ۲).

همسو با مطالعهٔ پیش‌رو، مقاله‌ای با عنوان «معناشناسی واژهٔ *جناح* بر مبنای رویکرد ساخت‌گرا» به کوشش یدالله رفیعی و لیلا جدیدی به رشتهٔ تحریر در آمده است (مجلهٔ مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم، ۱۴۰۱: ش ۲). اما امروزه بیشتر پژوهشگران عربی با تردید، اساس لفظ *جُناح* را معرّب پارسی می‌دانند و هم‌رأی با افرادی چون دوخویه[1] و مونته[2] معتقدند ریشه‌های برخی از الفاظ بنیادین قرآن کریم پیوند مفهومی فرهنگ ایرانی و هندی در انتقال تدریجی به تمدن نوین عربی بوده است و الفاظی که در دورهٔ اسلامی در بین‌النهرین و سریان و نیز الفاظی که پس از آن در تاریخ اسلامی روایت شده بر آن اضافه گشته است (Esposito,2003:5,11,26). لذا فرضیهٔ هندی و فارسی بودن ریشهٔ این واژه محل تردید است. لذا بررسی ریشهٔ این واژه در زبان‌های سامی و تطبیق آن با بافت قرآن کریم ضروری می‌نماید. اگر مؤلفه‌های معنایی این واژه در قرآن کریم در زبان‌های سامی نیز کاربرد داشته باشد، مؤیدی است بر تقویت فرضیه‌ای که به تشکیک هندی و فارسی بودن ریشهٔ این واژه پرداخته است.

پژوهش حاضر در جهت تکمیل و ارتقاء بررسی شبکهٔ معنایی *جُناح*، با تبارشناسی این واژه در زبان‌های سامی (سبئی، گعز، اکدی، عبری و آرامی) به بررسی نیای آن، در جهت تدقیق هستهٔ معنایی آن و ارزیابی آراء لغویون همت گماشته است و سپس با بررسی روابط همنشینی و جانشینی به تعیین مؤلفه‌های معنایی آن می‌پردازد. لذا نوآوری پژوهش حاضر را می‌توان در موارد زیر بیان نمود:

۱. بررسی هستهٔ معنایی واژه در زبان‌های سامی(سبئی، گعز، اکدی، عبری و آرامی).
۲. ازریابی آراء لغویون با دریافت‌های ریشه‌شناسی.
۳. بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی و استحصال مؤلفهٔ معنایی حاصل از این روابط.
۴. برون‌آوری مؤلفهٔ معنایی حاصل از بررسی روابط تقابلی.

بیان مسأله

گناه، از مفاهیم کلیدی و پربسامد در کتب آسمانی است. در قرآن و عهدین قریب ۲۰ واژهٔ متفاوت مفهوم گناه را تداعی می‌کند (Lipinski,2007:18/621). در قرآن کریم، ۱۳ واژه در حوزهٔ معنایی گناه به‌کار رفته است، لذا در بحث از آن با حوزهٔ معنایی گسترده‌ای روبه‌رو هستیم که در آن مفاهیم متعدد به یکدیگر پیوند خورده است. این تنوع نبایست نادیده انگاشته شود؛ بلکه باید هر واژه در بافت و زمینهٔ خود و با التفات به هستهٔ معنایی آن در زبان‌های باستانی بررسی شود.

یکی از واژگان پرکاربرد این بافت معنایی *جناح* است. ریشهٔ جنح در قرآن کریم ۲۵ بار به صورت *جُناح* (اسم مصدر) و در تمامی موارد با لای نفی و لیس به‌کار رفته است. این ریشه به شکل *جَناح* (اسم جامد) ۵ بار به صورت مفرد و یکبار به صورت مثنی کاربرد داشته است (عبدالباقی، ۱۴۱۷: ۳۹۸). شکل فعلی این ریشه تنها در یک آیه (انفال/۶۱) به صورت مجزوم در محل جواب شرط به کار رفته است (صافی، ۱۴۱۸: ۲۵۵/۱۰). لازم به ذکر است که کاربست فعلی آن با توجه به بافت آیه به معنی *تمایل داشتن* است و در معنای *گناه کردن* کاربرد نداشته است.

معناشناسی با بهره از ابزارهای زبان‌شناسی می‌تواند صورت‌بندی دقیق‌تری از معنای یک واژه بیان کند. معناشناسان می‌کوشند برای تدقیق معنای واژه‌ها مفهوم آن‌ها را به مؤلفه‌هایی تجزیه کنند. معنای هر واژه از مؤلفه‌هایی ترکیب یافته است که می‌توان آن‌ها را از طریق

1. De Goeje

2. Montet

تحلیل مؤلفه‌ای بازشناخت (صفوی، ۱۳۷۴: ۲۷۷). منظور از تحلیل مؤلفه‌ای، تحلیل مفهوم یک واژه برحَسَب اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن است که روابط هم‌نشینی واژه‌ها ابزاری مناسب برای آن است (لاینز، ۱۳۹۱: ۱۵۹).

مطالعهٔ کنونی را می‌توان کوششی برای تدقیق معنای *جناح* در صورت‌بندی مفهوم گناه در قرآن کریم دانست. پژوهش حاضر تحلیل واژگان هم‌نشین و جانشین و بررسی معنای ریشهٔ آن در زبان‌های باستانی، مؤلفه‌های معنای بنیادین این واژه در قرآن کریم را دنبال می‌کند تا از این طریق به درک صحیحی از مؤلفه‌های معنایی جناح دست یابد. هدف آن است که دریابیم: اولاً بررسی زبان‌های سامی چه مفهومی برای نیای جناح در این خانوادهٔ زبانی آشکار می‌کند و آیا این مفهوم در فرهنگ قرآنی قابل ردیابی است، ثانیاً آیا آراء لغویون در بیان معنای جُناح دارای بسط و تضییق معنایی است و ثالثاً مؤلفه‌های معنایی جناح در قرآن کریم با بهره‌گیری از مفاهیم هم‌نشین، جانشین و تقابلی چگونه تحلیل و ترسیم می‌شود. ره‌آورد چنین کوششی ترسیم صورت‌بندی گناه براساس مفهوم *جناح* در قرآن کریم است.

۱. روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر به جهت بررسی ریشهٔ واژه در زبان‌های سامی از ریشه‌شناسی تاریخی و به منظور تعیین مؤلفه‌های معنایی جناح در قرآن کریم، با جستاری در واژه‌های هم‌نشین و جانشین، از معناشناسی ساختاری بهره می‌بریم.

در مطالعات درزمانی به ریشه‌شناسی تاریخی پرداخته می‌شود. در این مطالعه به تغییرات معنای واژه و فرآیند ساخت آن در طول زمان و نیز ریشهٔ اصلی واژه و وام‌واژه بودن آن پرداخته می‌شود. هر زبان به دلیل موقعیت جغرافیایی و امکان وام‌گیری و اثرگذاری می‌تواند واژه را از نیای زبانی خود دریافت کند. در پژوهش حاضر به بررسی امکان ردیابی *جناح* در زبان‌های سامی و تطبیق مؤلفه‌های آن با بافت قرآن کریم پرداخته می‌شود. زبان‌هایی را که از مدیترانه تا فرات و از بین‌النهرین تا جنوب عربستان مورد استفاده بودند، زبان سامی می‌نامند که بعضی از آن‌ها مرده و بعضی دیگر تاکنون زنده‌اند. زبان‌هایی مانند اکدی، عبری، آرامی، سریانی، حبشی و عربی (پالمر، ۱۳۸۱: ۸).

برای بررسی یک واژه در قرآن کریم افزون بر مطالعهٔ درزمانی، نیاز به مطالعهٔ هم‌زمانی ضروری می‌نماید که در این نوع مطالعه، واژه در ساختار قرآن بررسی می‌شود. به این معنا که ارتباط یک واژه با واژه‌های دیگر در سطح جمله و متن یعنی روابط هم‌نشینی و سیاق بررسی می‌شود. روابط هم‌نشینی، یکی از نشانه‌های زبانی است که مربوط به ترکیب کلمات در جمله یا کلام بوده و به کلماتی که در جوار یک کلمه قرار گرفته‌اند، کلمات هم‌نشین آن گفته می‌شود. معناشناسی از وجود سه نوع رابطهٔ مکملی، اشتدادی و تقابلی میان دو واژه بحث می‌کند. مراد از روابط مکملی، نوعی از روابط معنایی است که برپایهٔ ساختار نحوی بین دو واژه برقرار می‌گردد. رابطهٔ اشتدادی، رابطهٔ دو مفهومی است که مؤلفه‌های معنایی مشترک دارند و در مقام تقویت و معاضدت یکدیگرند. تقابل معنایی نیز، رابطهٔ دو مفهومی است که مؤلفهٔ معنایی مشترک دارند ولی یکدیگر را نقض و در مقام تضعیف و نفی هم هستند؛ به عبارتی در عین اتحاد در کلیت معنا، از دیگر جهات با یکدیگر افتراق دارند (هرفورد، ۱۹۸۳: ۸۲-۶۷).

در معناشناسی زبانی به فرآیند هم‌نشین شدن واحدهای واژگانی بر روی محور هم‌نشینی، هم‌نشین معنایی گویند (صفوی، ۱۳۸۷: ۸۶). رابطهٔ جانشینی رابطه‌ای از نوع انتخاب و جایگزینی، میان هریک از الفاظ یک زنجیره‌ی کلامی با الفاظی است که می‌توانند جایگزین آن‌ها شوند (همان: ۱۲۶). به عبارت دیگر جانشینی معنایی، انتخاب و جایگزینی یک نشانه به جای نشانه‌ای دیگر برحسب تشابه است (صفوی، ۱۳۷۹: ۲۶۹).

در این مقاله علاوه بر ریشه‌شناسی تاریخی واژه *جناح* از کاربست معناشناسی ساختاری با تأکید بر واژگان هم‌نشین و جانشین برای تعیین شبکهٔ معنایی این واژه در قرآن کریم بهره می‌بریم. لذا در این پژوهش در ۳ گام به بررسی مؤلفه‌های معنایی *جُناح* پرداخته می‌شود، که عبارتند از:

۱. مطالعهٔ درزمانی مفهوم *جُناح* در زبان‌های سامی.

۲. حوزهٔ معنایی *جُناح* در کتب لغتِ زبان عربی.

۳. مطالعهٔ هم‌زمانی شبکهٔ معنایی *جُناح* و بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی.

۲. بررسی مؤلفه‌های معنایی *جناح*

در این بخش به منظور یافتن مؤلفه‌های معنایی *جناح* در زبان عربی در گام نخست به بررسی وجود نیای این واژه در زبان‌های سامی پرداخته می‌شود و سپس با نگاهی به نظرات لغت‌شناسان، وجود یا عدم وجود تعدد معنا در یک زمان و سیر تطور معنایی در طول زمان، تضییق و بسط معنایی، را در می‌یابیم.

۲-۱. مشتقات ریشه *جنح* در زبان‌های سامی

زبان عربی در کنار زبان‌هایی مانند عبری، آرامی، اکدی، فنیقی و... یکی از شاخه‌های زبان‌های سامی به شمار می‌آید و زبان سامی در کنار زبان‌های مصری، بربری، کوشی و چادی شاخه‌ای از زبان‌های آفروآسیایی است. زبان هریک از اقوام آسیایی پس از هجرت از موطن اولیه در طول تاریخ دستخوش تغییراتی شد؛ برخی واژگان دچار توسعه یا تضییق معنایی شدند، واژگانی فراموش شدند و واژگان جدیدی در بستر جغرافیایی، فرهنگی و زمانی جدید شکل گرفتند. این تغییرات زبانی با تغییرات صرفی، نحوی و آوایی همراه بودند، تا آنجا که زبان هریک از اقوام همچون زبانی مستقل شکل گرفت. با این‌حال همچنان اشتراکاتی میان این زبان‌ها به وضوح دیده می‌شود که نتیجهٔ تاریخ مشترکشان در اعصاری کهن‌تر است (آذرنوش، ۱۳۸۳: ۱۸۲). بررسی این اشتراکات به جهت دریافت هستهٔ معنایی یک واژه و اعتبارسنجی مؤلفه‌های معنایی آن در کتب لغت ضروری است.

در معتبرترین فرهنگ‌های سبئی[3] موجود (Beeston,1982: 207) که از گویش‌های اصلی عربی جنوبی کهن است، واژه‌ای در مقولهٔ صرفی اسم با شکل آوایی Jonah وجود دارد که در معنای *کوه* کاربرد داشته است. در همین زبان واژه‌ای به شکل آوایی janah و به معنای *پرنده‌های شکاری* نیز کاربرد داشته است (Beeston,1982: 211) و از این منظر شاید بتوان گفت نیای این دو با هم متفاوت است.

در معتبرترین فرهنگ‌های زبان گعز[4] از زبان‌های مرسوم حبشی در منطقهٔ جنوبی (Leslau,1991: 210)، نزدیک‌ترین واژه به ریشهٔ *جنح* در مقوله صرفی اسم و با شکل آوایی jeha معنای *اسب رام شده* دیده می‌شود که احتمال اشتراک ریشه ضعیف به نظر می‌آید.

در معتبرترین فرهنگ‌های اکدی[5] (Black,2000: 293-309) واژه‌ای دیده می‌شود که می‌تواند پیوند نزدیکی با ریشهٔ *جنح* در زبان عربی داشته باشد. این واژه در مقولهٔ صرفی اسم و با شکل آوایی joonaho به معنای *تاریکی شب* و *افول خورشید* به کار رفته است. در همین زبان واژهٔ دیگری به شکل آوایی janah به معنای *بال پرندگان بزرگ* دیده می‌شود.

از زبان‌های مهم شمالی مرکزی، زبان عبری[6] شناخته‌ترین و نزدیک‌ترین زبان به زبان کنعانی است. در فرهنگ‌های معتبر عبری موجود (Gesenius,1939: 312-316) واژه‌ای نزدیک به ریشهٔ *جنح*، در مقولهٔ صرفی صفت، با شکل آوایی jonih به معنای *سنگین* قابل ردیابی است. پس از بررسی معتبرترین فرهنگ‌های موجود آرامی کهن (Jastrow,1903:vol2) واژه‌ای که بتوان آن را نیایی برای ریشهٔ *جنح* دانست یافت نشد. آنچه در بررسی ریشهٔ این واژه در زبان‌های سامی گذشت در جدول زیر درج شده است.

جدول ردیابی ریشهٔ جنح در زبان‌های سامی

زبان	صورت کلمه	آوانگاری	معنا	منبع
سبئی	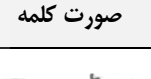	Jonah	کوه	Beeston,1982,p.207
	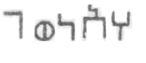	janah	پرنده شکاری	Beeston,1982,p.211
گعز		jeha	اسب رام شده	Leslau,1991,p.210
اکدی		joonaho	تاریکی شب	Black,2000,p. 309
	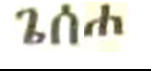	janah	بال پرندگان بزرگ	Black,2000,p.293
عبری	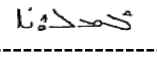	jonih	سنگین	Gesenius,1939,p.312

3. Sabai
4. Geez
5. Akkad
6. Hebrew

نتیجه‌گیری: بنابر داده‌های ریشه‌شناسی، واژه‌هایی که با شکل آوایی *جُناح* پیوند دارند در زبان‌های سامی به معنای *کوه*، *تیرگی شب* و *تاریکی شدید* بودند، که در این معانی مؤلفه‌های ثقالت (سنگینی) و ظلمت خودنمایی می‌کند و واژه‌های که به *جَناح* نزدیک هستند در معانی *بال پرندگان*، *پرنده‌های شکاری* و *حرکت* کاربرد داشتند. این درحالی است که لغت‌شناسان ریشهٔ *جُناح* را از *جَنَح* دانسته و آن را *انحراف از حق* تبیین می‌کنند. از این منظر می‌توان به ارزیابی آراء لغویون پرداخت. از جمله نشانه‌های واژگان اصیل در یک زبان، میزان تصریف و حجم واژگانی است که در یک زبان از یک ریشه ساخته شده باشد، لذا با توجه به تصریف نداشتن این ماده در زبان عربی، به نظر می‌رسد واژهٔ مذکور تحت تأثیر عامل خارجی به عربی راه یافته و در این زبان درونی نشده است.

۲-۲. حوزهٔ معنایی *جناح* در کتب لغت

در این بخش با نگاهی به نظرات لغت‌شناسان، وجود یا عدم وجود تعدد معنا در یک زمان و سیر تطور معنایی در طول زمان، تضییق و بسط معنایی، را می‌یابیم.

فراهیدی و ازهری *جَنَحَ* را به معنای تمایل نشان دادن و روی آوردن معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/ ۸۳؛ ازهری، ۲۰۰۱: ۴/ ۹۳). ابن‌درید نیز همین معنا را چنین بیان می‌کند: «و کل مائل إلی الشیء فقد جَنَحَ إلیه» (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۱/ ۴۴۲). در ***المحیط اللغه*** نیز، *جَنَح* به معنای تمایل به چیزی و *جُناح* به معنای *إثم* و انحراف از حق بیان شده است (صاحب، ۱۴۱۴: ۲/ ۴۱۱). جوهری نیز روی آوردن و تمایل داشتن را در تبیین معنای آن ذکر کرده و *جُناح* را به معنای *إثم* بر می‌شمرد (جَنَحَ، أی مَالَ، الجُناح بالضم، الإثم) (جوهری، ۱۳۷۶: ۱/ ۳۶۰).

راغب اصفهانی در تبیین این ریشه، به *الجَناح* به معنای بال پرنده اشاره کرده و *جناحیه* را به معنای پهلوها و کرانه‌های هر چیز، یعنی دو بالش برمی‌شمرد و می‌گوید: «*جَنَحَت العیر فی سیرها* یعنی شتر شتاب کرد گویی که از دستانش یاری می‌جوید. *جَنَحَ اللّیل*، یعنی شب سیاهیش را بگسترانید. *الجُنْح*، قسمتی از شب تاریک است. *جُناح* یعنی، اثم و گناه، و چون انسان را از حقّ دور و منحرف می‌کند، *جُناح* نامیده شده و سپس هر گناهی را *جناح* نامیده‌اند» (راغب، ۱۴۱۲: ۱/ ۲۰۶).

ابن‌فارس نیز وجه تسمیه *جُناح* به گناه را این می‌داند که از راه حق میل کرده و منحرف می‌شود (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۲۰۹). شیبانی، ابن‌درید و قرشی معتقد هستند که *جَناح* در اصل به معنای بال یا دو طرف چیزی است و از آنجا که بال پرنده یا دو طرف هر چیز در حالت حرکت، به *جَناحین* منحرف می‌شود، از این‌رو *جُناح* را انحراف از حق و راستی نامیده‌اند (شیبانی، ۱۹۷۵: ۳/ ۱۷۸؛ ابن درید، ۱۹۸۸: ۲/ ۶۷؛ قرشی، ۱۳۵۲: ۲/ ۵۴).

در ***الافصاح***، افزون بر معنای تمایل داشتن در ریشهٔ *جَنَح*، مؤلفهٔ تبعیت کردن را نیز یاد شده است (موسی، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۷۴). مهنا در ***لسان اللسان***، *جَنَح* را به معنای روی آوردن می‌داند و در معنای *جُناح* ضمن یادکرد *إثم در معنای جُناح*، تحمل اذیت و سختی را نیز بیان می‌کند (جَنَحَ ما تُحُمِّلَ من الهَمِّ و الأذی و تضییق) (مهنا، ۱۴۱۳: ۱/ ۲۰۸).

مصطفوی *جُناح* را در اصل مصدر و یا اسم مصدر می‌داند، به معنی *انحراف* و *میل از عدل* و *استقامت* یا آنچه از آن حاصل می‌شود. او یگانه معنا در این واژه را عبارت است از میل و رغبت به چیزی یا کاری یا طرفی می‌داند. *جنوح* را نیز همان میل با عمل دانسته است، درحالی‌که میل، مطلق است و رغبت عبارت است از میل با علاقه درونی و محبت (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱۱۷-۱۱۹). شریعتمداری در بیان معنای واژه فوق می‌گوید: «*جناح* در اصل به‌معنای تمایل به یک سمت است و از آنجا که گناه انسان را از حق منحرف می‌کند به آن *جُناح* می‌گویند». بنابراین *جناح* روگردانی از حق و یا انحراف از حق است و تعبیر *لا جناح* در آیات ۱۵۸ بقره و ۱۰۱ نساء برای نفی توهم تحریم است (شریعتمداری، ۱۳۷۲: ۳۹۵/۱).

نتیجه‌گیری: با توجه به آنچه رفت، شاهد تضییق یا بسط معنایی در آراء لغویون نبوده و می‌توان گفت غالب لغویون معتقد هستند که ریشهٔ *جَنَح* به معنای *میل کردن* و *جَناح* را در اصل به معنای بال یا دو طرف چیزی دانسته و از این منظر *جُناح* را انحراف از حق معنا کرده‌اند. *إثم*، تبعیت کردن و تحمل سختی و اذیت نیز در معنای *جُناح* یاد شده است. مفهوم تبعیت و تحمل سختی به ترتیب در ***لسان اللسان*** و ***الافصاح*** بیان شده است.

۲-۳. مؤلفه‌های معنایی *جُناح* در بررسی روابط هم‌نشینی

با مروری بر بافت معنایی *جُناح* در قرآن کریم درمی‌یابیم که این واژه، شبکه معنایی متفاوتی نسبت به دیگر مفاهیم حوزه گناه را دربر می‌گیرد. تمام آیات این مفهوم در سور مدنی قرار گرفته‌اند و شامل احکام و الزامات دین در جامعهٔ مسلمین است. این احکام شامل: طلاق، مهریه، نکاح، حجاب، نماز سفر، نماز خوف، احکام حج

(سعی صفا و مروه و کسب معاش در حج)، گواه گرفتن در معامله، ارث، اقامه نماز در جنگ و... . هم‌نشینی مفاهیمی مانند: *فریضه*، *حدود*، *حکم* و *حرّم* در شبکه معنایی *جُناح* شاهدی بر تبیین حکمی از اوامر الهی و رفع انحراف در الزامات دین است؛ بیان تخصیص یک حکم کلی یا رفع توهم گناه. کاربست مکرر حرف جر *علی* در رابطهٔ مکملی با *جُناح*، از مؤلفهٔ احاطه و سنگینی در این واژه حکایت می‌کند که دریافت‌های ریشه‌شناسی نیز آن را تأیید می‌نماید. در ادامه، طریق دست‌یابی به این دو مؤلفه، ثقالت و بیان احکام، بیان می‌شود.

۲-۳-۱. احاطه و ثقالت

بیشترین باهم‌آیی در شبکهٔ معنایی *جُناح* با بسامد ۲۳ مرتبه به حرف جر *علی* تعلق دارد. در آیهٔ ۱۹۸ سورهٔ بقره خداوند متعال می‌فرماید: «لَيْسَ **عَلَيْكُمْ جُناحٌ** أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذا أَ ْ لأنْ عَ ً ُ ُوا ً عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَ اذْكُرُوهُ كَما هَداكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ ا ِينَ». درآیهٔ ۱۰۱ سورهٔ نساء به نماز خوف اشاره و می‌فرماید: «وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ **عَلَيْكُمْ جُناحٌ** أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكافِرينَ كانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبيناً». در آیهٔ ۲۹ سورهٔ نور، حکم داخل شدن در خانهٔ غیر را چنین می‌فرماید: «لَيْسَ **عَلَيْكُمْ جُناحٌ** أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فيها مَتاعٌ لَكُمْ وَ ُ يَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَكْتُمُونَ». در آیهٔ ۹۳ سورهٔ مائده، به رفع گناه خوردن شراب و مال قمار پیش از نزول آیهٔ حرمت بر مردمی که ایمان آوردند و کار شایسته کردند، بیان می‌شود (لَيْسَ **عَلَى** الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ **جُناحٌ** فيما طَعِمُوا إِذا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ..).

در آیهٔ ۱۵۸ سورهٔ بقره می‌فرماید که مانعی و اشکالی بر او نیست که سعی میان صفا و مروه نیز بجا بیاورد (إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ ِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا **جُناحَ عَلَيْهِ** أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما ...). در آیهٔ ۱۲۸ سورهٔ نساء دربارهٔ کجروی و نافرمانی مرد نسبت به همسر خود می‌فرماید: «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا **جُناحَ عَلَيْهِما** أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً ...». ترکیب *لا جُناح علیه* و *لیس علیه جُناح* در ۲۳ آیه از بافت معنایی *جُناح* به‌کار رفته است. لذا مفهومِ حرف جر *علی* از این منظر حائز اهمیت است.

در منابع برای کابرد حرف جر *علی*، ۹ مفهوم متفاوت ارائه شده و *استعلاء* به عنوان معنایی کانونی ذکر شده است (ابن‌هشام، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۹۹- ۱۹۱). ابن‌منظور در ***لسان العرب*** به نقل از ابن‌جنّی می‌گوید: «عرب، حرف اضافهٔ *علی* را باری افعال و امور سنگین به‌کار می‌گیرد، از این‌جهت که در راستای انجام این افعال فرد متحمل سنگینی و فشار می‌شود و فرد می‌بایست از عهدهٔ آن برآید و بر انجامش موفق شود» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۸۹/۱۵). دقت در سیاق آیات و نوع کاربست حرف *علی*، حاکی از آن است که گویا خداوند متعال با عبارت *لا جُناح علیه* و *لیس علیه جُناح* ایجاد نوعی سنگینی و احاطه را رفع می‌کند.

۲-۳-۲. منع

باهم‌آیی واژگان *حُدود*، *حُکم*، *الفَریضه* و *حُرِّمَتْ* نشان از برجسته‌ترین مؤلفهٔ حوزهٔ معنایی *جُناح*، بیان حکم الهی و الزامات دین و به بیان دیگر منع است. سیاق آیات نیز از این مؤلفه حکایت دارد. در این بخش، نخست به این باهم‌آیی‌ها پرداخته و سپس جهت مؤیدی بر آن، نموداری جهت تبیین نمای کلی آیات ترسیم می‌شود.

حدود الله از مفاهیم هم‌نشین در بافت معنایی *جُناح* است. در دو آیه با بسامد ۴ بار این مفهوم در باهم‌آیندی با واژهٔ *جُناح* بیان شده است (بقره/۲۳۰،۲۲۹). واژهٔ *حدود* در *قرآن* کریم با بسامد ۱۰ آیه به اشکال *حُدُودُ اللَّه*، *حُدُودَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ* و *حُدُودَهُ* ذکر شده است که در تعدادی از آن‌ها مستوجب عذاب دنیوی و اخروی است و در غالب موارد برای بیان احکام الهی کاربرد داشته است. لغویون حدّ را به معنای واسطه میان دو چیزی که مانع از اختلاط، و آمیختگی آنها به یکدیگر می‌شود، می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۹/ ۱۰۳؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۳۱۰/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۲/۲). مصطفوی نیز همین مفهوم را در عبارت *الْحَدُّ فی اللغه، الفصل و المنع* بیان می‌کند (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲/ ۲۰۸).

در آیهٔ ۲۲۹ سورهٔ بقره خداوند متعال می‌فرماید: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلاَّ أَنْ يَخافا أَلاَّ يُقيما حُدُودَ ِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ يُقيما حُدُودَ ِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ ِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ يَتَعَدَّ **حُدُودَ** ِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». مراد آیه طلاق دادن زن به وجه نیکو و نیز نگه‌داشتن آن به وجه نیکوست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/ ۳۵۰). در پایان آیه تعدی و تجاوز به این حد الهی از مصادیق ظلم برشمرده می‌شود. در آیهٔ ۲۳۰ بقره نیز این باهم‌آیی با بسامد دو بار دیده می‌شود. در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يَتَراجَعا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقيما حُدُودَ ِ وَ تِلْكَ **حُدُودُ** ِ يُبَيِّنُها لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ». طباطبایی در ذیل تفسیر این آیه تکرار

دوبارهٔ حدود الهی به سبب آن است که منظور غیر از حدود قبلی است. ازدواج مجدد زن با شوهر قبلی خویش متوقف به زمانی است که احتمال قوی بدهد می‌تواند احکام شرع را مراعات کند. عبارت حدود الله در پایان آیه خبر از احکام دین برای امکان رجوع زن پس از سه طلاق است.

فریضه، از دیگر واژگان هم‌نشین در بافت معنایی *جُناح* است که سه مرتبه و در دو آیه به‌کار رفته است (بقره/۲۳۶؛ نساء/۲۴). *فرض* در اصل به معنای *بریدن شیءِ محکم و تأثیر در آن* است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۹۸/۱۲؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۹/۹). به همین جهت در معنای وجوب استعمال می‌شود. برای اینکه انجام دادنش واجب و امتثال امرش قطعی و معین و بدون تردید است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵/ ۳۷). مصطفوی نیز تکلیف و الزام را در معنای آن یاد کرده است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۶۳/۹). *فریضه* در قرآن در مورد مهریه از آن جهت که چیز معین شده است به‌کار رفته است (بقره/۲۳۶؛ نساء/۲۴). در بافت معنایی *جُناح* و در باهم‌آیندی با *فریضه*، در آیهٔ ۲۳۶ بقره سخن از طلاق قبل از عمل زناشویی (بقره/۲۳۶: لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ **فَريضَةً** وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنينَ) و مضمون آیه ۲۴ نساء دادن مهریه است (وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلاَّ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ كِتابَ ‌ِ عَلَيْكُمْ وَ أُحِلَّ لَكُمْ ما وَراءَ ذلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِكُمْ مُحْصِنينَ غَيْرَ مُسافِحينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَريضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ **الْفَريضَةِ** إِنَّ ‌َ كانَ عَليماً حَكيماً). لذا هم‌نشینی این واژه و دقت در معنی قطعی بودن امتثال در آن نشانی از الزامات دین در بافت معنایی *جُناح* است.

حُکم، از در دیگر واژگان هم‌نشین با *جُناح* است. واژهٔ عربی حکم مصدر و اسم مصدر از ریشهٔ حکم به معانی *قضاوت کردن، باز داشتن، فرمان دادن، دانش و حکمت* است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/ ۹۸؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۵/ ۲۳؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲/ ۱۹). مصطفوی در بیان معنای آن می‌گوید: «أنّ الأصل الواحد في هذه المادّة، هو ما يحمل على موضوع و يلحقه و ما به يتحقّق الأمر و النهي، إذا كان عن بتّ و يقين» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۰۹/۲). لذا در معنای حکم، الزام، امر و نهی مشهود است. در آیهٔ ۱۰ سورهٔ ممتحنه خداوند متعال می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا جاءَكُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ‌ُ أَعْلَمُ بِإِيمانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ وَ سْئَلُوا ما أَنْفَقْتُمْ وَ لْيَسْئَلُوا ما أَنْفَقُوا ذلِكُمْ **حُكْمُ** ‌ِ **يَحْكُمُ** بَيْنَكُمْ وَ ‌ُ عَليمٌ حَكيمٌ». مضمون آیه سخن از امکان نکاح با زنانی است که با عنوان اسلام از دیار خود هجرت کرده‌اند، رفته است. در این آیه حکم به سه شکل *حُکْمُ*، *یَحْکُمُ* و *حَکیمٌ* ذکر شده است که دو شکل نخست در بیان وجوب دادن مهریه به زنانی است که مسلمان شده و هجرت کردند و طلب کردن مهریه از زنانی که کافر شده و به کفار ملحق شده‌اند. عبارت *لا جُناح علیکم* در بیان جواز ازدواج با زنانی که به سوی پیامبر هجرت کرده‌اند. لذا باهم‌آیندی ریشهٔ حکم با *جُناح* و دقت در معنای آن، نشانی از الزامات دین در بافت معنایی *جُناح* است.

حرّم، از دیگر مفاهیم هم‌نشین در بافت آیات *جُناح* است. ریشه *حرّم* در یک آیه (نساء/۲۳) هم‌نشین واژه *جناح* است. *حرّم* در لغت به معنای منع است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴۵/۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۴: ۱۸۹/۳) و برخی آن را منع چیزی پیش از به‌وجودآمدن آن دانسته‌اند و در اصطلاح، حرمت شیء به‌معنای *روانبودن هتک آن* است یا به حکم شرعی گفته می‌شود که به شکل الزامی از عمل یا شیء که به آن تعلق گرفته است منع می‌کند (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲/ ۲۰۴). امور حرام و ممنوع، گاه در حوزهٔ اندیشه و عقایدند؛ مانند شرک به خدا (انعام/۱۵۷) و گاه مربوط به رفتارهای عملی‌اند؛ مانند کشتن انسان‌های بی‌گناه (اسراء/۳۳).

در آیهٔ ۲۳ سوره نساء خداوند متعال به ازدواج‌های ممنوع اشاره می‌کند و می‌فرماید: «**حُرِّمَتْ** عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خالاتُكُمْ وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهاتُكُمُ اللاَّتي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ مِنَ الرَّضاعَةِ وَ أُمَّهاتُ نِسائِكُمْ وَ رَبائِبُكُمُ اللاَّتي في حُجُورِكُمْ مِنْ نِسائِكُمُ اللاَّتي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلائِلُ أَبْنائِكُمُ الَّذينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلاَّ ما قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحيماً».

دربارهٔ حرمت این ازدواج‌ها هیچ تقید و تخصصی دیده نمی‌شود و در هیچ حالی حلال نیستند. در یکی از این ازدواج‌های حرام، به نکاح با دختر همسر اشاره کرده و می‌فرماید که اگر که با مادر ربیبه دخولی صورت نگرفته، می‌توانید با خود ربیبه ازدواج کنید. *فلاجناح* ... رفع تصور گناه ازواج با ربیبه را با شرط فوق بیان می‌کند. با توجه به آنچه گذشت با توجه به باهم‌آیی‌ها، پس از ثقالت، برجسته‌ترین مؤلفهٔ معنایی *جُناح*، بیان احکام دین است که

نقطهٔ افتراق این واژه با دیگر مفاهیم هم حوزه آن است. بافت معنایی *جناح* از رفع توهم گناه یا تخصیص حکم حکایت می‌کند. در ادامه نمایی کلی از مضامین آیات در قالب نموداری ترسیم می‌شود.

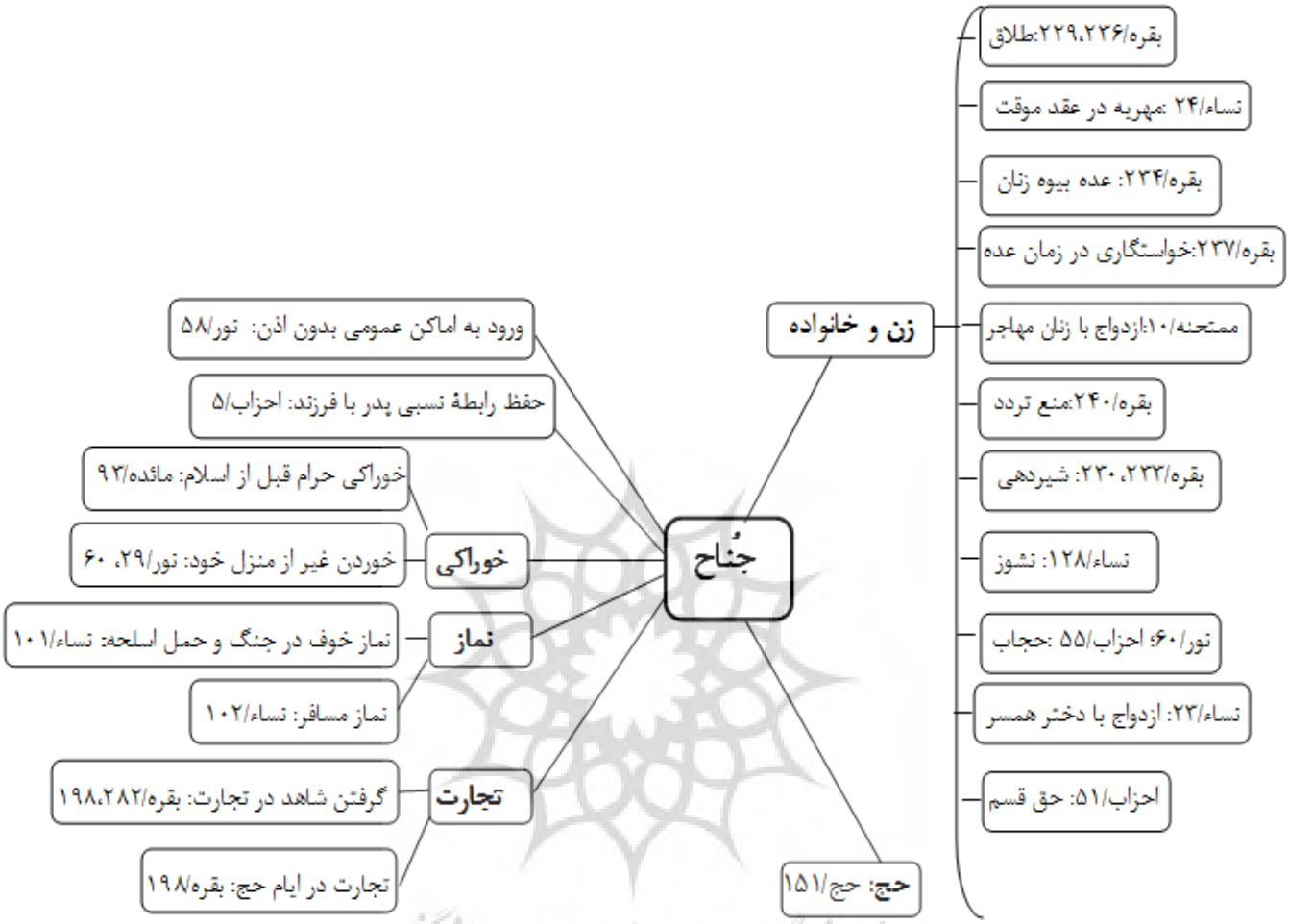

در قرآن کریم واژگان متعددی با بسامد متفاوت، به مفهوم گناه دلالت دارند که عبارتنداز: *خطیئه* (۲۲بار)، *ذنب* (۳۵بار)، *إثم* (۴۸بار)، *جرم* (۶۱بار)، *معصیت* (۳۳بار)، *فاحشه* (۲۴بار)، *سیئه* (۱۶۵بار)، *وزر* (۲۶بار). نمودار زیر جهت تمییز *جناح* در این مؤلفه (بیان احکام) با دیگر واژگان هم حوزهٔ آن (گناه) با لحاظ کردن بسامد آنان به درصد، ترسیم شده است.

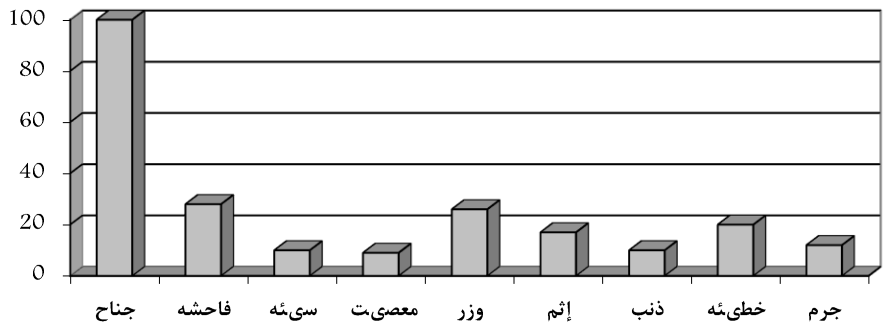

۲-۳-۳. رفع گرفتگی و انسداد

ریشهٔ *حلّ* در۴ آیه با بسامد ۵ بار، هم‌نشین واژه *جُناح* است (ممتحنه/۱۰؛ بقره/۲۲۹، ۲۳۰؛ نساء/۲۳، ۲۴). مضمون آیات حاکی از آن است که می‌توان قائل به تقابل معنایی *جُناح* با *لا یحلّ* بود. راغب در بیان معنای *حلّ* می‌گوید: «*حَلّ*، باز کردن گره است و *حَلَلْتُ*، یعنی فرود آمدم که اصلش از باز کردن بارها در موقع فرود آمدن و منزل گزیدن است، سپس *حلَّ الشّیء حلًّا*، بصورت استعاره به‌کار رفته یعنی آنچیز بخوبی باز شد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۱/۱). مصطفوی در معنای این ریشه می‌گوید: «أنّ الأصل الواحد في هذه المادّة، هو رفع العقد و الحرمة. و يدلّ عليه وقوعها في مقابل الحرمة» (مصطفوی، ۱۳۴۰: ۲/ ۳۱۷). لذا در معنای این ریشه، رفع حرمت و رفع گرفتگی مشهود است.

این ریشه در ۴ آیه با مفهوم *جُناح* باهم‌آیند است. در آیهٔ ۱۰ سورهٔ ممتحنه خداوند متعال می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا جاءَكُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ۖ أَعْلَمُ بِإِيمانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لا هُنَّ **حِلٌّ** لَهُمْ وَ لا هُمْ **يَحِلُّونَ** لَهُنَّ وَ ...». مضمون آیه در خصوص حکم زنانی است که به پیامبر ایمان آورده و هجرت کرده‌اند. دو جملهٔ لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ مجموعاً کنایه است از همان انقطاع رابطه همسری، نه اینکه بخواهد حرمت زنان مؤمن بر مردان کافر و به عکس را توجیه کند.

در آیهٔ ۲۲۹ سورهٔ بقره خداوند متعال می‌فرماید: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ وَ **لا يَحِلُّ** لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلاَّ أَنْ يَخافا أَلاَّ يُقيما حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ يُقيما حُدُودَ اللَّهِ **فَلا جُناحَ عَلَيْهِما** فيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها ...». مضمون آیه در باب نگهداری زن به وجه معروف یا طلاق دادن او به وجه نیکو است. عبارت **لا يَحِلُّ** لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً به حرمت باز گرفتن مهریه اشاره دارد. در آیه ۲۳۰ بقره خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِنْ طَلَّقَها **فَلا تَحِلُّ لَهُ** مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها **فَلا جُناحَ عَلَيْهِما** أَنْ يَتَراجَعا ...». این آیه حکم طلاق سوم را که همان حرمت رجوع است بیان می‌کند.

در آیهٔ ۲۳ نساء به ازدواج‌های ممنوع اشاره و می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خالاتُكُمْ وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهاتُكُمُ اللاَّتي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ مِنَ الرَّضاعَةِ وَ أُمَّهاتُ نِسائِكُمْ وَ رَبائِبُكُمُ اللاَّتي في حُجُورِكُمْ مِنْ نِسائِكُمُ اللاَّتي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ وَ **حَلائِلُ** أَبْنائِكُمُ الَّذينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلاَّ ما قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحيماً». در این آیه حلیت ازدواج با دختر زنانی که با آن‌ها عمل زناشویی انجام نشده است، بیان می‌شود. در آیهٔ ۲۴ نیز خداوند متعال می‌فرماید: «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلاَّ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ كِتابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ **أُحِلَّ** لَكُمْ ما وَراءَ ذلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِكُمْ مُحْصِنينَ غَيْرَ مُسافِحينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَريضَةً وَ **لا جُناحَ عَلَيْكُمْ** فيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَريضَةِ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَليماً حَكيما». در این آیه با عبارت **أُحِلَّ** لَكُمْ ما وَراءَ ذلِكُمْ به حلال بودن هر زنی غیر از این شانزده طایفه اشاره می‌کند.

با دقت در آیای که گذشت، تقابل *حلّ* و *جُناح* حاصل می‌آید، و معنای ریشهٔ *حلّ*، حاکی از مفهوم رفع گرفتگی و حرمت است، لذا مفهوم حرمت، انسداد و گرفتگی از این تقابل به شبکهٔ معنایی *جُناح* تسری می‌یابد.

۲-٤. مؤلفه‌های معنایی *جُناح* حاصل از بررسی روابط جانشینی

در این بخش با دقت در باهم‌آیندهای مفاهیم هم‌نشین، واژگانی

خودنمایی می‌کنند که می‌توانند جانشینی برای *جُناح* به شمار آیند که عبارتند از *إثم* و حرج . برآیند این جانشینی‌ها، دو مفهوم را به شبکهٔ معنایی *جُناح* تسری می‌دهد که عبارتنداز: ضرر و تنگی.

۲-٤-۱. ضرر

پربسامدترین واژه در روابط مکملی با *جُناح*، *علیکم* (بقره/۱۹۸،۲۸۲؛ نساء/۱۰۱؛ نور/۶۱،۲۹)، *علیهّن* (نور/۶۰) و *علیه* (بقره/۱۵۸) است. به طور مثال در آیهٔ ۱۰۲ سورهٔ نساء خداوند متعال می‌فرماید: «وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ **عَلَيْكُمْ جُناحٌ** أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ ...». در آیهٔ ۲۹ نیز این باهم‌آیی در احکام خوراکی‌ها بیان می‌شود (نور /۲۹: لَيْسَ **عَلَيْكُمْ جُناحٌ** أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ ...). در آیهٔ ۱۵۸ بقره نیز خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ ِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا **جُناحَ عَلَيْهِ** أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما ...».

در سیاقی نزدیک (رفع امر نامطلوب)، ترکیب *علیـ* با *إثم* در رابطهٔ مکملی است (بقره/۱۷۳، ۱۸۲، ۲۰۳). *إثم* و *جُناح*، از یک‌سو هر دو از مفاهیم حوزهٔ گناه بود و لذا قرابت معنایی دارند و از سوی دیگر با قرابت ساختار مواجهیم، به عبارت دیگر فَلا إِثْمَ عَلَيْ.. در برخی از آیات این حوزه، مشابه عبارت *لا جُناحَ عَلَی*.. در بافت آیات *جُناح* است. از این منظر می‌توان *إثم* را جانشینی برای *جُناح* یادکرد.

در آیهٔ ۱۷۳ سورهٔ بقره خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ ِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ **فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ** إِنَّ ِ غَفُورٌ رَحِيمٌ». در این آیه افزون بر همراهی *علیه*، شاهدِ باهم‌آییِ *حرّم*، از دیگر مفاهیم هم‌نشین با شبکهٔ معنایی *جُناح* هستیم. خداوند متعال در این آیه، تنها گوشت مردار، خون، گوشت خوک، و گوشت هر حیوانی را که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن گفته شود تحریم کرده است. عبارت فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ معنایش این است که هر کس مضطر و ناچار شد در حالی که نه باغی است و نه متجاوز، از آنچه ما حرام کردیم بخورد، در این صورت گناهی در خوردن آن نکرده، و اما اگر اضطرارش در حال بغی و تجاوز باشد، مرتکب *إثم* شده است. در آیهٔ ۱۸۲ سورهٔ بقره نیز خداوند متعال می‌فرماید: «فَمَنْ خافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ **فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ** إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». عبارت *فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ* یعنی تغییر وصیت‌نامه به شرط اصلاح و رفع انحراف موصی، ممانعتی ندارد. در آیهٔ ۱۰۳ بقره نیز خداوند متعال می‌فرماید: «وَ اذْكُرُوا ِ في أَيَّامٍ مَعْدُوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ في يَوْمَيْنِ **فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ** وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقى وَ اتَّقُوا ِ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ». عبارت فَمَنْ تَعَجَّلَ في يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ، اشاره به نوعی تخییر در اداء ذکر خدا، میان دو روز و سه روز می‌باشد.

برخی از لغت‌شناسان مفهوم کندی و تأخیر را در معنای *إثم* یاد کرده‌اند (جوهری، ۱۳۷۶: ۵/ ۱۸۵۷؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱/ ۳۸) و برخی دیگر به مفهوم ضرر و بازدارندگی آن از خیر اشاره کرده‌اند (راغب، ۱۴۱۲: ۱/ ۱۴۹؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۴). دقت در قرابت ساختاری دو واژه *إثم* و *جناح* (لا...علی ..) می‌تواند سبب پررنگ شدن یکی از این دو مؤلفه شود. مفسران در تفسیر حرف علی در آیهٔ ۴۴ سورهٔ روم (مَنْ كَفَرَ **فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ** وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ) به مفهوم ضرر اشاره کرده‌اند. علامه طباطبایی در تبیین عبارت مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ، می‌گوید: «ممکن هست مضاف حذف شده باشد، و تقدیر آن *فعلیه و بال کفره* باشد، یعنی هر کس کفر بورزد وبال کفرش بر خودش می‌باشد و ممکن هم هست مضافی در تقدیر نباشد و معنایش هر که کفر بورزد کفرش علیه و به ضرر خودش است، باشد، و به آتش جاودانه منقلب می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/ ۱۹۸). ابن‌عاشور به طور مشخص در تفسیر این آیه به مفهوم ضرر اشاره کرده و حرف استعلاء را جهت بیان ضرر بر کافر، یاد می‌کند (اقتضی حرف الاستعلاء أن في الكفر تبعة و شدة و **ضرّا** على الكافر) (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۶۹/۲۱). لذا اگرچه نمی‌توان وجود مؤلفهٔ کندی و تأخیر را به سبب این جانشینی نفی نمود و با بافت آیات *جناح* نیز هم‌سو می‌نماید، اما به سبب شکل ساختاریِ این جانشینی، مؤلفهٔ ضرر پررنگ‌تر جلوه می‌کند.

۲-٤-۲. مضیقه و فشار

پربسامدترین واژه در روابط مکملی با *جُناح*، *علیکم* (بقره/۱۹۸،۲۸۲؛ نساء/۱۰۱؛ نور/۶۱،۲۹)، *علیهّن* (نور/۶۰) و *علیه* (بقره/۱۵۸) است. در سیاقی نزدیک (رفع امر نامطلوب) این واژه‌ها با حرج در رابطهٔ مکملی است (مائده/۶؛ حج/۷۸؛ احزاب/۳۸). لذا توجه به نزدیکی سیاق و قرابت ساختار آن در قرآن می‌توان حرج را از مفاهیم جانشین در بافت آیات *جُناح* برشمرد.

در آیهٔ ۲۸۲ سورهٔ بقره خداوند متعال از امرخویش در نحوهٔ معامله بیان و در پایان آیه چنین می‌فرماید: «... فَلَيْسَ **عَلَيْكُمْ جُناحٌ** أَلاَّ تَكْتُبُوها وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبايَعْتُمْ وَ لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهِيدٌ ... ». در این آیه، *علیکم* در رابطهٔ مکملی با *جُناح* است.

در آیهٔ ۱۹۸ نیز از جواز تجارت در ایام حج سخن رفته است (لَيْسَ **عَلَيْكُمْ جُناحٌ** أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ ...). در آیهٔ ۶۱ سورهٔ نور نیز برای مؤمنین حقی قائل شده، و آن این است که می‌توانند در خانه خویشاوندان، و یا کسانی که ایشان را امین می‌دانند، و یا خانه دوستان خود چیزی بخورند، البته به مقداری که بدان احتیاج دارند، نه به حد اسراف و افساد (نور/۶۱: .. لَيْسَ **عَلَيْكُمْ جُناحٌ** أَنْ تَأْكُلُوا جَميعاً أَوْ أَشْتاتاً فَإِذا دَخَلْتُمْ ...).

در آیهٔ ۱۰۱ سورهٔ نساء نیز واژهٔ *علیک* در رابطهٔ مکملی با *جناح* است. مضمون آیه دربارهٔ نماز خوف و حکم نماز مسافر است (نساء/۱۰۱: وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ **عَلَيْكُمْ جُناحٌ** أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ ...). واژهٔ *علیه* در آیهٔ ۱۹۸ بقره با *جُناح* باهم‌آیند است (إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ ّ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا **جُناحَ عَلَيْهِ** أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ ّ شاكِرٌ عَليمٌ) و واژهٔ *علیهنّ* نیز با *جُناح* در آیهٔ ۶۰ نور هم‌نشین است (وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتي لا يَرْجُونَ نِكاحاً فَلَيْسَ **عَلَيْهِنَّ جُناحٌ** أَنْ يَضَعْنَ ثِيابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزينَةٍ ..).

در آیهٔ ۶ سورهٔ مائده حکم طهارت‌های سه‌گانه یعنی غسل، وضو و تیمم بیان می‌شود. در این آیه *حَرَج* با *علیکم* در رابطهٔ مکملی است (مائده/۶: يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى أَوْ عَلى سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْديكُمْ مِنْهُ**مم** يُريدُ ّ لِيَجْعَلَ **عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ** وَ لكِنْ يُريدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ). در آیهٔ ۷۸ سورهٔ حج از جهاد در راه خدا، اعم از جهاد نفس و قتال با دشمن، سخن رفته است و با عبارت **ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ** فِي الدِّينِ مِنْ **حَرَجٍ**، سختی و حَرَج از دین برداشته می‌شود (وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ وَ **ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ** فِي الدِّينِ مِنْ **حَرَجٍ** ...). در آیهٔ ۳۸ سورهٔ احزاب خداوند متعال می‌فرماید: «ما **كانَ عَلَى** النَّبِيِّ مِنْ **حَرَجٍ** فيما فَرَضَ ّ لَهُ سُنَّةَ ّ ...»، یعنی هیچ‌گونه سختی و حرجی بر پیامبر (ص) در آنچه خدا برای او واجب کرده است نیست. در این آیات قرابت ساختار و معنا، سبب جانشینی حرج با *جناح* است.

راغب اصفهانی در معنای *حَرَج* می‌گوید: «اصل حَرَج و حَرَاج، انباشته شدن و گرد آمدن چیزی است و لذا معنی تنگی و سختی و فشار میان اجزاء آن چیز که متراکم است، تصوّر می‌شود سپس هر سختی و گناه را نیز حرج گفته‌اند» (راغب اصفهانی،۱۴۱۰: ۱/ ۴۷۶). مصطفوی در معنای آن چنین می‌گوید: «أنّ الأصل الواحد في هذه المادّة: هو ضغطة معنويّة تحصل من التجشّم و التكلّف و تحمّل المشقّة» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲/ ۲۲۰). مفهوم تنگی و تضییق در معنای *حرج*، می‌تواند به سبب جانشینی آن با *جُناح*، به شبکهٔ معنایی آن راه یابد.

شایان ذکر است که افزون بر معنای *ضرر* در واژهٔ *اثم*، فراهیدی مفهوم حرج و تنگی را در تبیین این واژه بیان کرده است و چنین می‌گوید: «أَثِمَ فلان يَأْثَمُ إِثْماً، أي: وقع في الْإِثْمِ، كقولك: حرج إذا وقع في الحرج. و تَأَثَّمَ، يأ: تحرج من الإثم و كف عنه» (فراهیدی، ۱۴۱۲: ۸/ ۲۵۱). لذا جانشینی *إثم* که در بخش پیشین گذشت، می‌تواند در این معنا از *إثم* (تنگی)، مؤیدی دیگر بر مفهوم تنگی و مضیقه در *جُناح* باشد.

٤. تحلیل شبکهٔ معنایی *جُناح*

دریافت‌های ریشه‌شناسی نشان داد که واژه‌هایی که با شکل آوایی *جُناح* پیوند دارند در زبان‌های سامی به معنای *کوه*، *تیرگی شب* و *تاریکی شدید* بودند و واژه‌های که به *جَناح* نزدیک هستند در معانی *بال پرندگان*، *پرنده‌های شکاری* و *حرکت* کاربرد داشتند. لغت‌شناسان ریشهٔ *جُناح* را از *جَنَح* دانسته و آن را *انحراف از حق* تبیین می‌کنند. معنای گناه(*إثم*)، تبعیت و تحمل سختی و اذیت نیز در آراء لغت‌شناسان دیده می‌شود.

با مروری بر بافت معنایی *جُناح* در قرآن کریم درمی‌یابیم که این واژه، شبکه معنایی متفاوتی نسبت به دیگر مفاهیم حوزه گناه را دربر می‌گیرد. تمام آیات این مفهوم در سور مدنی قرار گرفته‌اند، که عبارتند از: بقره، نساء، مائده، احزاب، نور و ممتحنه. بافت معنایی این آیات شامل احکام دین در جامعهٔ مسلمین است. این احکام شامل: طلاق، مهریه، نکاح، حجاب، نماز سفر، نماز خوف، احکام حج (سعی صفا و مروه و کسب معاش در حج)، گواه گرفتن در معامله، ارث، اقامه نماز در جنگ و... .

هم‌نشینی مفاهیمی مانند: *فریضه*، *حدود*، *حکم* و *حرّم* در باهم‌آیی با *جُناح* شاهدی بر تبیین حکمی از اوامر الهی است. بررسی بافت معنایی *جُناح* حاکی از آن است که مهم‌ترین مؤلفهٔ در این احکام؛ بیان تخصیص یک حکم کلی یا رفع توهم گناه. دقت در معنای حرف جر *علی* که بیشترین باهم‌آیی را با این واژه دارد، مفهوم احاطه و سنگینی را به آن تسری می‌دهد. شایان ذکر است. مفهوم سنگینی و تاریکی در زبان‌های سامی، وجه کاربست *جُناح*

به اشکال *لاجُناح* و *لیس‌جناح* در قرآن کریم را روشن می‌نماید و مؤیدی بر مؤلفهٔ ثقالت و سنگینی است و کاربست *جُناح* با *لای* نفی جنس و اسم ناقصه لیس، شاهدی بر رفع سنگینی در آنهاست. انحراف از حق که در آراء لغت‌شناسان بیان شد نیز می‌توان در عدم خروج از الزامات و احکام دین نمود یابد. وجود مؤلفهٔ ثقالت در زبان‌های سامی و نیز در بافت قرآن کریم، سبب تشکیک در نظریهٔ فارسی بودن نیای *جناح* است. با بررسی باهم‌آیندهای مفاهیمِ هم‌نشین، واژگانی خودنمایی می‌کنند که می‌توانند جانشینی برای *جُناح* به شمار آیند. از این جانشینی، دو مؤلفه به شبکهٔ معنایی *جُناح* تسری می‌دهد که عبارتند از: ضرر و تنگی. *حلّ* از مفاهیمی است که می‌توان به تقابل آن با *جُناح* اشاره کرد، با نظر به هستهٔ معنایی ریشهٔ *حلّ*، مؤلفهٔ حرمت، انسداد و گرفتگی از این تقابل به شبکهٔ معنایی *جُناح* راه می‌یابد.

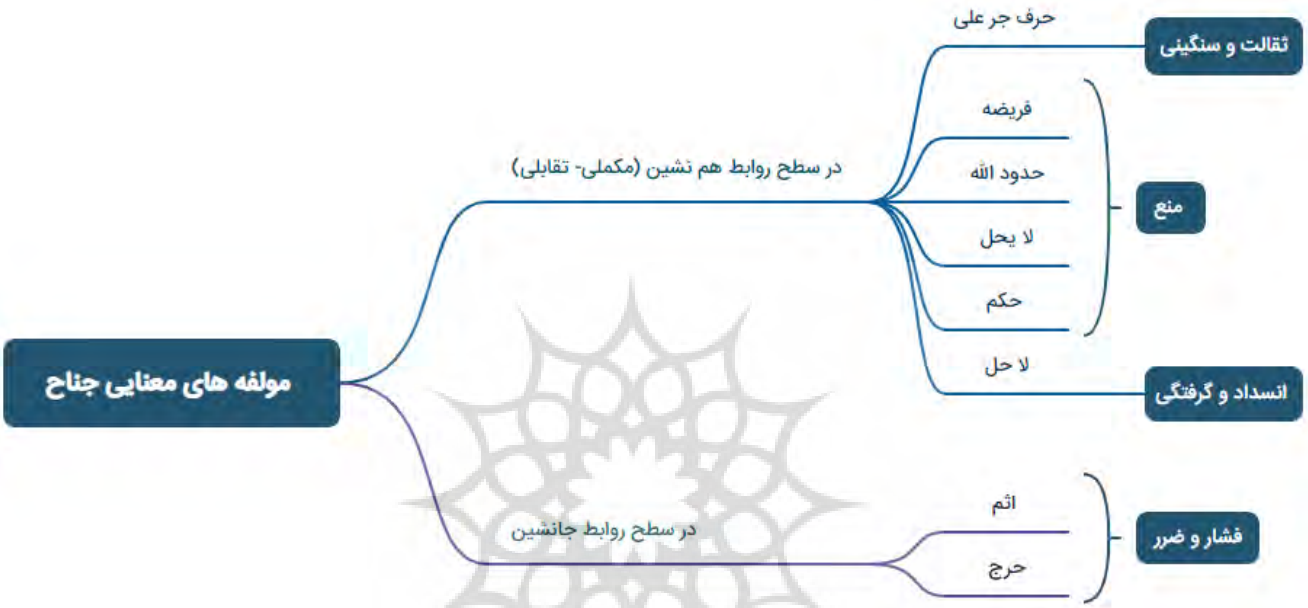

References

Askari, Hasan ibn Abdullah (1400 AH). Al-Furuq fi al-Lughah. Beirut: Dar al-Afaq al-Jadidah.

Azarnoush, Azartash (2004). The Language of the Quran. Tehran: University of Tehran.

Azhari, Muhammad ibn Ahmad (1421 AH). Tahdhib al-Lughah. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

Beeston, A.F.L. et al.1982, Sabaic Dictionary (English-french-arabic),Louvain: peerters

Black, J. et al.(2000), Aconcise Dictionaty of Akkadian, Wiesbaden:Harrassowits Verlag

Dalman, GH. 1901, Aramaish- Neuhebraisches Worterbruch zu Targum, Talmud und Midrash, Frankfurt: M.J. Kauffmann

Fakhr Razi, Abu Abdullah Muhammad ibn Umar (1420 AH). Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb). Beirut: Dar al-Turath al-Arabi.

Firoozabadi, Muhammad ibn Yaqub (1415 AH). Al-Qamus al-Muhit. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.

Gesenius, W.(1939), AHebrew and English Lexicon of the Old Testsment, tr.E Robinson, ed. F. Brown, Oxford University Press

Ibn Faris, Ahmad (1404 AH). Mu'jam Maqayis al-Lughah. Qom: Maktab al-I'lam al-Islami.

Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram (1404 AH). Lisan al-Arab. Beirut: Dar Sader.

Jastrow, M.(1903), A dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yeushalmi, and the Midrashic Literature, New York:G.p. putnams Sons. Vol.2

Jawhari, Ismail ibn Hammad (1997). Al-Sihah (Taj al-Lughah wa Sihah al-Arabiyah). Edited by Ahmad Abd al-Ghafur Attar, Beirut: Dar al-Ilm lil Malayin.

Khalil ibn Ahmad Farahidi (1409 AH). Al-Ain. Qom: Nashr-e Hejrat.

Kulayni, Muhammad ibn Yaqub (1407 AH). Al-Kafi. Editor: Ali Akbar Ghaffari. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.

Leslau, W. (1991), Comparative Dictionary of Geez (classical Ethiopic), AHebrew and English Wiesbaden: Harrassowitz

Lipniski, Edward(2007), SIN, Encyclopdia Judaica, Micheal Berenbau, New York, Macmillan

Reference.
Lyons, John (2012). An Introduction to Linguistic Semantics. Translated by Koorosh Safavi. Tehran: Nashr-e Elmi.
Mostafavi, Hasan (1430 AH). Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
Pakatchi, Ahmad (2011). "Etymology of the Quranic word Qayyum". Quran and Hadith Studies. 10(8). 65-81.---, (2017). "An Etymological Approach to the Quranic Root 'Azm'". Linguistic Research of the Quran. 21(11). 21-42.
Palmer, Frank Robert (1995). A New Look at Semantics. Translator: Koorosh Safavi. Tehran: Ketab-e Mad.
Qarashi, Ali Akbar (1992). Qamus Quran. Tehran: Islamiyah.
Raghib Isfahani, Hussein ibn Muhammad (1412 AH). Mufradat fi Gharib al-Quran. Beirut: Dar al-Qalam.
Rahnama, Hadi (2011). Semantics of the Names of the Hereafter in the Holy Quran. Tehran: Imam Sadiq (AS) Publications.
Safavi, Koorosh (2008). An Introduction to Semantics. Tehran: Sureh Mehr Publications.---(2000). Descriptive Dictionary of Semantics. Tehran: Farhang Moaser.
Sini, Ismail (1414 AH). Al-Maknaz al-Arabi al-Mu'asir. Beirut: Maktabat Lubnan Nashirun.
Tarhi, Fakhr al-Din ibn Muhammad (1996). Majma al-Bahrain wa Matla al-Nayyirain. Tehran: Mortazavi.
Tusi, Muhammad ibn Hasan (undated). Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
Zabidi, Muhammad ibn Muhammad (1414 AH). Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus. Beirut: Dar al-Fikr.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی